

و / و

کافه مترجم

کافه مترجم

شادی غفوریان

cafemotarjem@gmail.com

فرونشست و ریزش آجرهایش (حوادث حین کار) چندباری نیز بازسازی شد.

طبق روال پیچیده بوروکراسی و تسلسل مراتب دفتری و دستکی مترجم، فرهیخته‌وار گریبان حقیر اتخاذ شد که فلانی وظیفه نامگذاری و اداره این بخش به عهده توست. بنابه تولد نه‌چندان زود هنگام این طفل نه‌چندان ناخواسته و بنابه تعجیل معاونت سردبیر در اعلان تولد این کودک در شماره اخیر، پس از تنها دو روز اسم‌کاوی، شناسنامه‌اش را با نام کافه مترجم گرفتیم و در منزل «کافه» صدایش می‌زنیم.

القصه، «کافه» برآن است تا در میان دیگر فرزندان ارشد، بالغ و بزرگسال مترجم، ته‌تغار باشد و نمک این خانواده. در «کافه» با شما خوانندگان جان، در این لختی که به‌دست می‌آوریم، درباب هر آنچه دل‌تنگتان (والبته دل‌تنگمان) می‌گوید، می‌گوییم و با استکانی چای لبی تر می‌کنیم.

قبل از هر چیز بگوییم که «کافه» همان

چند ماه پیش یعنی کمی پیش‌تر از شماره ۵۱-۵۰ مجله مترجم، در روز و ساعتی معین؛ درست روز ۲۹ بهمن ۱۳۸۹ در ساعت سه و ربع کم بعدازظهر، معاونت محترم سردبیر به‌ناگاه فریاد برآورد که در پلکان ساختمان مترجم، که گاه از صد و چند پله هم فزونی می‌یابد، محض رضای خدا و خلق خدا، یک پاگرد هم نیست که آدم لختی در آن بیاساید و نفسی تازه کند و ضربان قلبش کمی آرام شود و باز نفسی بگیرد و تا بالا برود.

این‌شد که با عنایت به مسائل مهندسی-پلکانی و نظر به نبود آسانسور در این ساختمان بیست ساله، سربند بستیم و آستین‌هایمان را تا شانه بالا زدیم و در این پلکان بی‌وقفه تا بالا، عجالتا پاگردی تعبیه کردیم. آجرچینی پاگرد پلکانمان (همان که دیگران گاه به آن می‌گویند پل ارتباطی با خوانندگان!) زیر نظر مهندسان مربوطه به ثمر رسید، گرچه بعد از یکی دوبار

میروم سر اصل مطلب. در «کافه» قرار است سر میز خیلی‌ها بنشینیم. دل تنگ شما شاید از مشکلات عام و خاص ترجمه و بازار آن بگوید و دل تنگ ما، از مسائل صنفی نشر و ترجمه و غیره هرگونه پیشنهاد و انتقاد و گلایه و شادباش و خداقوت و قس‌علی‌هذا، برای شماره‌های پیشین و پسین بلامانع است و چه بسا پسندیده!

اما علاوه بر این گپ‌وگفت «از سیر تاپیاز»ی‌مان در باب ترجمه، برای هر شماره بخشی خاص برای سوال یا موضوع «کافه» در نظر گرفته‌ایم. در هر شماره نظرات و پاسخ‌های خوانندگان مجله که حتی‌الامکان کوتاه و قابل چاپ باشد (حداکثر در ۳۰۰ کلمه) در این قسمت که با نام «نقل کافه» است به چاپ خواهد رسید. خوانندگان و مترجمان و ناشران گرامی می‌توانند در باره موضوع و سوال پیشنهادی‌شان برای شماره‌های آینده مترجم با «کافه» مکاتبه کنند.

قهوه‌خانه خودمان است که البته قهوه در آن سرو نمی‌شود. تنها چای دارچین داریم و چای سبزی اعلاء با طعم هل. که هردوی اینها کمرباریک‌اند و قندپهلوی. و از آنجا که می‌دانیم کام اکثر مترجمان، نویسندگان، خوانندگان و... با تلخی قهوه مانوس و گاه مانوس‌تر است، خوردن چند حبه‌ای قند (یا همان رعایت شئونات) در این مکان الزامی می‌باشد. اینکه چه بخواهید چه نخواهید، چای‌تان با اینکه قندپهلوست، پیش‌ترک شیرین شده است.

به بیانی دیگر اگر در این بخش لحن‌مان شوخ است و شیرین‌زبانی‌مان گل کرده است و نمکدان‌مان پر نمک است؛ غرض صرفاً لبخند است و صداالت مزاح با مشکلات ترجمه و لاغیر. از این‌رو «کافه» از قانون نانوشته «عبوس بنویسیم، عبوس‌تر از آن بخوانیم» مستثنی است. خلاصه اینکه جنگ اول به از صلح آخر است و کاسب‌حبیب خداست و توقف بیجا مانع کسب است و الخ!

نقل کافه مترجم

در شماره آتی در «نقل کافه» درباره «ترجمه مجدد» یا «بازترجمه» (Retranslation) گپ و گفت خواهیم داشت. تعریف مدنظر «کافه» از «ترجمه مجدد»؛ ترجمه بیش از یک بار یک متن یا اثر به زبان مقصد است. این ترجمه یا ترجمه‌های مجدد از متن یا بخشی از آن، زمانی صورت می‌گیرد که متن اصلی پیش از آن حداقل یک بار با ترجمه‌ای اولیه به زبان مقصد معرفی شده باشد. برایمان بنویسید که آیا با پدیده «ترجمه مجدد» موافقت می‌کنید؟ آیا ترجمه مجدد آثار برایتان خوشایند است؟ فارغ از قانون کپی‌رایت چه ارزیابی از این امر دارید؟

وقتی آدم سرش به آب‌جاری زیر صندلی‌های «کافه» و شستن استکان‌ها و پاک کردن هل و خرد کردن دارچین و دم کردن چای بند می‌شود، از یاد می‌برد دیگر وقتش است که بسم‌الله بگوید و در «کافه» را برای اولین بار باز کند و بگذارد مشتری خودش بیاید و سر یکی از میزهای «کافه» بنشیند و چای خوش‌دم بنوشد و خود قضاوت کند که باز بیاید یا ... امید به خدا...

بسم‌الله...

کافه؛ سر میز سردبیر

آقای شایان: «اول - سلام، چراکه سلام نکردن نشانه بی ادبیست. دوم - خیلی خوشحالم که این دفعه که رفتیم مجله را بخیریم، چرت یا آسمان پاره شد و تا باشه از این شگفت‌زدگی‌ها، واقعا حیف بود یک مجله تخصصی دیگر هم بسته بشه (اونم مجله ای در زمینه کاری خود بی رقیب) و ببینند به خاطره‌ها و آرشبوها و کسی را هم ککش نگزد که مترجم چه شد. و اما اینکه فرموده بودید پیشنهادها و انتقادات، خیلی وقته مطلبی در فکرم هست که تا حدی نیاز خودمه و خیلی از افرادی که می‌شناسم، و آن اینکه اگر بشود یک فهرستی از کتاب‌ها و مقاله‌های خوبی را که درباره ترجمه نوشته شده و هر مترجم لازم است آنها را بداند برای ما منتشر کنید. از کتاب‌های درسی گرفته، تا مقالات، هر نوع نوشته‌ای که مستقیم یا غیرمستقیم دید مترجم را نسبت به کارش عمق ببخشد و مهارت او را بالا ببرد. از اون مهم‌تر یک فهرست از ترجمه‌های عالی که بشود آنها را با اصل مقایسه کرد و از این رهگذر درس ترجمه کردن آموخت. پیشاپیش از بذل توجه شما گرامیان که در این سال‌ها بسیار بسیار از شما آموخته‌ام و به نوعی دانشگاه من بوده‌اید سپاسگزار می‌کنم.»

علی خزاعی فر: «از لطف شما به مترجم سپاسگزارم. با اینکه در سرمقاله هم گفته‌ام چون

خبر خوبی است اینجا هم می‌گوییم و آن اینکه به فضل خدا بعد از این کار ما بهتر خواهد شد چون قرار است از سال آینده چهارشماره در سال چاپ کنیم. یکی از بخش‌های مجله که از همان ابتدا بخصوص در سالهای اخیر بر آن تاکید داشته‌ام چاپ رودرروی ترجمه‌ها با اصل آن‌هاست و معمولاً هم ترجمه‌هایی که انتخاب کرده‌ایم جزو بهترین ترجمه‌ها بوده‌اند. بنابراین شما انبوهی متن ترجمه شده و اصل آنها را مقابل یکدیگر در اختیار دارید که بررسی تطبیقی آنها آموزنده است. کتابها و مقالات مربوط به ترجمه شاید چندان به کار مترجم نیاید چون اکثر آنها برای مترجمان نوشته نشده. اینها بیشتر مقالات تحقیقی است که به کار محققان می‌آید. مترجمان، همان‌طور که خودتان هم اشاره کردید، بیشتر باید ترجمه‌های خوب و کتابهای خوب فارسی را بخوانند تا از نمونه‌های درخشان نثر فارسی الهام بگیرند و در کار خود استفاده کنند. من همیشه بجای اینکه دانشجویان ترجمه را به خواندن یک یا چند کتاب خاص فارسی تشویق کنم توصیه می‌کنم زیاد کتاب بخوانند. کسی که زیاد و با هدف کتاب می‌خواند، هم با انواع نثر آشنا میشود و هم خیلی زود معیاری برای تمایز میان انواع نوشته پیدا میکند. سرمایه مترجم دانشی زبانی است که از راه خواندن کسب میشود. بنابراین اجازه بدهید کتاب یا فهرست بخصوصی را پیشنهاد نکنم بلکه شما را به راه خواندن و زیاد خواندن دعوت کنم. اگر مرد ترجمه‌ای، سوال و جواب را رها کن و پای در راه خواندن بگذار، خود راه بگویدت که چون باید رفت.»

خانم لیلا داودی (کارشناس ارشد سازه‌های آبی): «با توجه به اینکه ترجمه گویای مطالب علمی و تخصصی نقش بسزایی در پیشبرد علم و فناوری کشور عزیزمان دارد و تعداد دانشجویان مشتاق و متمایل به انجام کارهایی از این قبیل به خصوص ترجمه فارسی به انگلیسی مقالات استخراج شده از پایان نامه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری نیز کم نیست، اما برعکس منابعی که اطلاعات مفیدی به عنوان راهنمایی برای شروع این کار در اختیار قرار دهد (نحوه ترجمه متن از فارسی به انگلیسی)، کم می‌باشد، در صورت امکان در بخشی از فصلنامه و یا حداقل از طریق سایت و یا ایمیل یک راهنمایی هر چند جزئی و مختصر را در این باره از شما عزیزان و دست اندرکاران این فصلنامه خواستارم. باتشکر»

علی خزاعی فر: «حق با شماست. ما هم درباره ترجمه متون علمی کم حرف زده‌ایم هم درباره ترجمه به زبان انگلیسی. دلیل آن این است که ما درباره ترجمه به طور کلی صحبت می‌کنیم، و مثالهای خود را بیشتر از ترجمه متون ادبی می‌آوریم. و از طرف دیگر معمولاً همه بحث‌های ما درباره ترجمه به زبان مادری است نه از زبان مادری چون مسیر معمول ترجمه هم همین است. ترجمه از زبان مادری به یک زبان بیگانه نوع خاصی از ترجمه است که

دشواری‌ها و مسایل خاصی دارد. از جمله این دشواری‌ها این است که مترجم باید تا حد قابل قبولی به زبان خارجی مسلط باشد. برای دستیابی به چنین تسلطی مترجم باید زیاد کتاب بخواند و تا زیاد کتاب نخواند راهی برای تسلط به آن زبان نیست. البته اینترنت کمک زیادی به مترجم متون علمی میکند که در اینجا به دو مورد کمک اشاره می‌کنم. مورد اول استفاده از متون موازی است. این مطلب به خصوص در ترجمه متون علمی بسیار کاربرد دارد. این شیوه هم مترجم را در یافتن اصطلاحات دقیق کمک می‌کند و هم در یافتن واحدهای زبانی فراتر از کلمه، مثلا عبارات (phrase و clause) و حتی گاهی جملات. برای مثال فرض کنید قرار است مقاله‌ای درباره زنبورعسل به انگلیسی ترجمه کنید. کافی است سراغ اینترنت بروید و مقالاتی در آن زمینه پیدا کنید و بین آن مقالات و مقاله خودتان عبارات مشابه پیدا کنید و بدین ترتیب در ترجمه مقاله از آن مقالات کمک بگیرید. کمک دیگری که اینترنت به شما میکند این است که اگر عبارتی نوشته‌اید ولی مطمئن نیستید که ترکیب این عبارت از نظر دستوری صحیح است یا نه، آن عبارت را کپی میکنید و در گوگل آن را جستجو می‌کنید. اگر نظیر آن عبارت پیدا شد معلوم است که آن عبارت قبلا بکار رفته و درست است.»

نمونه ترجمه کافه!



کافه مترجم؛ ختم کلام

خدا را شاکریم که کرکره این دکان ما کافه‌داران تازه‌کار نیز سرانجام بالا رفت و چراغش روشن شد و بوی اسپند آغاز در آن پیچید. می‌بخشید اگر هنوز چای مان خوب دم نکشیده بود و کمی دست‌مان از سنگینی سینی لرزید و تک‌استکانی هم آن گوشه شکست. امید است مهربانانه خستگی‌های مان را ببخشید، سرشلوغی مان را صبوری کنید و ناامیدی‌های مان را با حضورتان در «کافه»، امید بخشید. بی‌صبرانه منتظر قدم‌رنجه‌تان هستیم. برای تماس با کافه از طریق ایمیل حتماً با ایمیل اختصاصی کافه که در ابتدای این مطلب آمده مکاتبه کنید. بدرود. ☞